

## ضمیمه فضاقت جدید

### جبهه هماهنگی

امیرفیض حقوقدان

نظربه اینکه درتحریر ( فضاقت جدید - جبهه هماهنگی ) ذکرشده بود که <علاقمندان به نقش دوگاسپیری درتبدیل سلطنت ایتالیا به جمهوری ازطریق همه پرسی، درصورت تمایل میتوانند ازجاوید ایران درخواست انتشارآنرا بنمایند>

لذا لازم شد که نوشته مزبور برای جاوید ایران ارسال و تقاضا گردد که آنرا ضمیمه تحریر فضاقت جدید بفرماید تا خوانندگان آن تحریر بر راحتی از آن بهره مند گردند.

نظربه اینکه مقالات انتقادی نسبت به کنگره همبستگی وشورای آقایان نصر اصفهانی و باتمانقلیچ در ۶ سنگریپاده شده لذا تنها قسمتی که در رابطه باتطبیق نقش آقای نصر اصفهانی بادوگاسپیری ایتالیایی برای پایان دادن به رژیم سلطنتی است، بعنوان ضمیمه از آن استفاده شده است.



اقای نصرافها نی خداوند شما را موفقیدارد در عدم موفقیت در انجام این مساموریت خطرناک و خاشانه وساطت سازد این عملگی را که شما فرارشته اید که اهتزاز آن یا ن مشروعیت رژیم سلطنتی ایران است.

### ما موریت نصرافها نی و ما موریت دوگا سپری

هنگامیکه لایحه ایشان را خواندم و به مراتبی که ایشان متذکر شده و آنها را نشانگر موقعیت و صلاحیت خودشان در انجام این مساموریت ارائه دادند، فی الفور متوجه جهات مشترک و بسیار مشابهی که بین ما موریت دوگا سپری و وزیر خارجه ایتالیا و ما موریت نصرافها نی و وزیر کشور دولت خاشانه نی ایران وجود دارد شد که میتوان گفت طرح شورای اتحاد دو همسنگی بریاست نصرافها نی دقیقاً کپی طرح دوگا سپری است که دوگا سپری (بعداً نخست وزیر ایتالیا) است که توانست با رفرا ندمی که به خواست امریکا انجام داد سلطنت ۱۰۰۰ ساله ایتالیا را تبدیل به جمهوری سازد.

### ما موریت از ناحیه چه گمی

مؤء تعبیر نشود، مقصود از ما موریت، ما موریت از جانب امریکاست " اسناد سیاسی و مدارک مورد تحقیق نشان میدهد که روزولت رئیس جمهوری امریکا شدیداً علاقمند به تبدیل رژیم ایتالیا به جمهوری بود و برعکس جرجیل با این شدید موافق نبود ولی پس از فوت روزولت و مسائلی که در ایتالیا روی داد انگلیسیها نیز با تبدیل رژیم ایتالیا به جمهوری موافق شدند. (از سنگراول اردیبهشت ۶۹ مستند گزارش مستندتاریخ مدرن ایتالیا ۱۹۵۰-۱۹۳۰ نوشته Giorgio Ciancillo و شماره های مجله هفتگی Famiglia Cristiana (مشروح در سنگراول اردیبهشت ۶۹ شماره ۳۳۲۶۴۰)

درست مانند قضیه ایران که امریکاییها قبل از کارشما رژیم سلطنتی ایران و مداوم ان موافق بودند و برعکس انگلیسیها مخالف ولی پس از آنکه حزب دمکرات به کارگردانی کارتر و ما مدار کشور امریکا شد هر دو کشور امریکا و انگلستان در تغییر رژیم سلطنتی ایران متفق شدند و یکتورا مانوئل، پادشاه ایتالیا محبوبیت بسیار و فراگیری در بین مردم ایتالیا داشت همان محبوبیت سبب کودتای نظامی علیه موسولینی و دستگیری او گردیده نظامات وسیع مردم و جشن و شادی عمومی به امریکاییها ثبت کرد که با وجود پادشاه در ایتالیا امکان تغییر رژیم کشور به جمهوری ممکن نیست بنا بر این هما شطوره در ایران عمل کردند، برنا مه خروج و یکتورا مانوئل را به خارج از کشور تنظیم نمودند و یکتورا مانوئل را خیر خواهان و وادار کردند که سلطنت را به فرزندش (ولینهد) " ایصری " واگذار کنند.

سنگر خوانندگان محترم بیاد دارند که مسئله انتقال سلطنت به ولیعهد در همان سالهای ۵۷ هم مطرح شد (بیان)

باری، هنوز چند روزی از سلطنت پادشاه جوان نگذشته بود که مسئله همه پرسی از جانب نخست وزیر وقت که وزیر خارجه ایتالیا هم بود یعنی آقای دوگا سپری با موافقت پادشاه اعلام گردیده " پادشاه جوان ایتالیا " امیر شو " حمایت چندانی نسبت به حفظ سلطنت ایتالیا نداشت و لاجرم با انجام رفرا ندم سه جهت تعیین نوع رژیم کشور موافقت کرد " همان ماخذ تحقیق " نایدهم اطرافیان شاه جدید ایتالیا به او والقاء کرده بودند که بمناسبت خدمات و یکتورا مانوئل به ایتالیا و نیز ریشه ۱۰۰۰ ساله سلطنت رفرا ندم، سبب تثبیت سلطنت و اصول دمکراسی میگردد (تطبیق بقرا ندم با موقعیت اعلیحضرت رضاشاه دوم) همان ماخذ تحقیق که به اشها اشاره شده نشان میدهد که:

سلطنت ظلان و بویژه حقوق دانان ان کشور با انجام رفرا ندم برای بقای رژیم سلطنتی ایتالیا موافق نبودند ولی از آنجا که " دوگا سپری " نخست وزیر شاه و از طرفداران جدی سلطنت بشمار

میرفت و مدتی هم نخست وزیر و نیکتورا مانوئل پادشاه ایتالیا بود (مقایسه بفرمائید یا مدتی که نبراصفهای وزیر کشور شاهنشاهی ایران بوده است) سلطنت ظلمان ریسی و قیچی را بدست دوگاسپری داند وزیر پرچم همه پرسی برای تعیین رژیم کشور جمع شدنده

### تذکره فراموشی برای پایان رژیم سلطنتی ایتالیا

موقعیت ایتالیا در آن زمان به مناسبت حضور نیروهای متفقین در آن کشور طوری بود که اگر دوگاسپری با خروج نیکتورا مانوئل از کشور، را با اعلام جمهوری میگردید هیچ مانع و مقایمونی رو بر روی نمیشد خاصه که پادشاه جوان ایتالیا چندان حساسیتی به حفظ سلطنت نداشت ولی اگر دوگاسپری با موافقت شاه ایتالیا پرچم و فرمانده را بدوش کشید از آن جهت بود که "فراندم وودرنهایت رژیم جمهوری حامل از آن وقت و احوال شروعیت میگردید که با موافقت شاه" امر شو صورت میگزینت و تنها در این حالت است (بنظر آمریکاها و برخی از افراد) که جمهوری اسلامی جایگزین رژیم سلطنتی میشود و طریق فرماندم، قائمه مشروعیت جمهوری تلقی میگردد.

### چرا موافقت پادشاه ایتالیا برای فرماندم لازم بود؟

موافقت شاه با فرماندم از این جهت پایه و اساس کار شناخته میشود که واحد این مفهوم است که مشروعیت رژیم سلطنتی را خود شاه که مظهر و نماد سلطنت است زیر سوال برده و اگر نشاید در فرماندم جمهوری باشد معنای حقوقی آن این است که رژیم سلطنتی بوسیله نماینده و مظهر سلطنت برچیده شده است و دیگر حقوقی و اعتراضی بر آن نیست

و اگر هم رژیم سلطنتی برنده فرماندم شود، مشروعیت رژیم سلطنتی را چند درصد آزادی زیادی بر جمهوری شنیت کرده است نه تاریخ و سنت و میراثهای کهن ملت، لاجرم نمیتوان برای چنان مشروعیتی قائل به شایستگی گردید و هر چند صیاحی و به مناسبتی نیاز به تحدید مشروعیت یعنی مراجعه به آرای عمومی را خواهد داشت و پرواضح است که این چنین سلطنتی دیگر سلطنت نیست و قائم استوار و وحدت ملت و حاکمیت ملی شناخته نمیشود (اقتباس از همان سنگرمال ۶۹)

سازگشته پیدا است گداین مسئله خیلی تفاوت دارد با آنکه پادشاه با فرماندم مخالف یا شد و گسائی برخلاف قانون اساسی دست به فرماندم بزنند و حاصل آن جمهوری گردید با آنکه شاه شخصاً مروج این فکر یعنی مراجعه به آرای عمومی برای تعیین رژیم کشور بشود در حالت اول، تداوم مشروعیت رژیم سلطنتی بقوه خودیائی است و حالت نصب و استیلائی برخلاف قانون را به رژیم جمهوری میدهد و در حالت دوم، رضایت و قبول پادشاه نسبت به فرماندم یک سند قطعی و یک قرار داد در مفهوم شرط انصراف از حق است و سخنی در باب برد آن مسموع نیست (آنچه عرض شد نظر آمریکاها و دیگران است نه نظر سنگرمال آمریکاها دقیقاً به این مسئله حقوقی آگاهی داشتند و میدانستند که سلطنت ۱۰۰ ساله ایتالیا و ۲۵ ساله ایران را نمیتوان به صرف یک لاتاری تبدیل به جمهوری کرد اینهم فراموشی که آمریکاها بیشتر از هر کسی میدانند که ارزش و اعتبار آن تاجه حدی است اینهم در جامعه تشیع و بی خرد ایرانی لذا تمام کوشش آنها این بود که موافقت رضاشاه دوم را با فرماندم بگیرند چنانکه موافقت ایامیری را با فرماندم گرفتند و چنانکه در مورد تبدیل رژیم سلطنتی ایران به جمهوری گرفتند و این گرفتنها، یعنی موافقتها برای فرماندم بوسیله کسانی که پادشاه مانوس و بواسطه سابقه خدمت، صادق به سلطنت شناخته میشدند صورت گرفت چنان که در مورد رضاشاه دوم بوسیله فروغی بختیار، علوی - دکترابینی، احمد قویسی، سرهنگ اویسی، و بالاخره وزیر کشور شاه بهمنی قای نبراصفهای در گذرگاه آخرین انجام گردیده و میگردد

اثر تعیین مهمی که در نتیجه صورت مسئله فرماندم برای تعیین رژیم کشور است این است که از آنجا که شاه امانت دارد و مظهر و نماد سلطنت است و اگر برای موافقت شاه با فرماندم برای تعیین رژیم کشور قائل به اعتراف شویم، مفهوم حقوقی آن، تعلیق مشروعیت اقدامات شاه بعد از فرماندم میباشد

بقیه در صفحه بعد

وبه کلامی دیگر، اگر ولیعهد سلطنت خود را موکول به همه بررسی نماید، دست او در انجام اقدامات سیاسی که ناشی از تمدنی سلطنت است بسته می‌شود و این درست برنام‌های است که نسبت به رضاشاه دوم به اجرا درآمده است.

از اشارات نسبی دیگر اینک، اگر مبین پرستان ایران با کودتا و یا قیامی عمومی خواستار بازگشت پادشاه گردند، موافقت شاه با رفرا ندیم برای تعیین رژیم کشور و منافع حقوقی است برای تمدنی رضاشاه دوم بر سلطنت ایران مگر اینک به اصول دمکراسی که منککای اقدامات و برنام‌های رضاشاه دوم اعلام شده، وقول و قرارهایی که فعالیت‌های ایشان با آنها گره خورده است نا دیده گرفته شود.

## پایان سناریوی رفرا ندیم. ایتالیا و ایران

سناریوی رفرا ندیم ایتالیا را میتوانیم در رفرا ندیمی که علم‌آرا سرافراشته اند به بینیم. رفرا ندیم ایتالیا در تاریخ نهم ماه می ۱۹۴۶ اتحا م گرفت و خبر موفقیت جمهوریخواهان یوسیله و وزیر اطلاعات کشور بنام " رومیتا " اعلام گردید و گفته شد که جمهوریخواهان ۲۸ ۱۲۷۱۲۸ ۱۲۷۱۲۸ و سلطنت طلبیان ۱۰۷۶۹۲۸۴ رای داشته‌اند. همان دوگاسپری طرفدار سلطنت، بانام‌های پادشاه نوشت یا با پادشاه پای خود ایتالیا را ترک کند و یا متعطل یک کودتا بشود. " ایمیبری " شاه جوان اغفال شده ایتالیا، به پیرتقال رفت رژیم جمهوری دمکرات ایتالیا حتی تا ۵ سال اجازه بازگشت فرزندان ایمیبری را به کشور نداد و بعد از ۵ سال تنها به نوه‌های دختر پادشاه اجازه باز دیدن ایتالیا را داده. سنکره قابل توجه رضاشاه دوم که مایلند مانند یک شهروند عادی در ایران بعد از رفرا ندیم اقامت فرمایند ( پایان )

## وجه تشابه بسیا و با اهمیت

در اسناد مربوط به ایتالیا ی نوین میخوانیم

" در قانون اساسی ایتالیا ماده‌ای بنام مراجعه به رای عمومی برای تغییر رژیم کشور را ملاحظه نموداشت ( تطبیق فرمائید با قانون اساسی مشروطه ایران ) آنچه در ایتالیا در مورد رفرا ندیم و تغییر رژیم سلطنتی به جمهوری روی داده در اصل زاده افکار کشورهای اشغال کننده ایتالیا و ساخته و پرداخته عمل ایتالیایی آنها بود ( همان مستند ذکر شده در اسن تحریر شدید نیست که محققین در سالهای آینده خواهند نوشت

در قانون اساسی مشروطه ایران، هیچ اصل یا راجع به تغییر رژیم کشور وجود نداشت و بقای آن تا ابدیت در کنش ابدیت ایران حتی اسلام قرار گرفته بود ولی اینک رفرا ندیم برای تعیین رژیم کشور چنان مقامی از توجه پیدا کرد که اولین خواسته مبارزه تلقی گردید نتیجه خواست بیگانگان و ابادی انسان در ایران بود. و بدین ترتیب سلطنت ۲۵۰۰ ساله ایران بر باد داده شده

## چرا نصرا صفهائی ما مور شده است ؟

نصرا صفهائی در لایحه‌ای که به سنکر ارسال داشته دقیقاً به این مهم پاسخ داده است و با بیسان سواردی ثابت کرده است که امروز، در خارج از کشور هیچکس به اندازه او واحد چنان سوابقی نیست که بتواند سیرا حتی بدون مقاومت، اعتما سلطنت طلبیان را جلب کند، درست همانند دوگاسپری که تنها فردی بود که به نسبت مقام وزارت در زمان ویکتور مانوئل، " پادشاه جوان ایتالیا " ایمیبری " و سلطنت طلبیان را ورا خیر خواه پادشاهی ایتالیا میدانستند. و در مقابل او مقاومتی نکردند.

## مواردی از لایحه‌هایشان در مسیر شاموشی بازی

### ۱- انتساب طرح اتحا دو همبستگی به رفرا ندیم

ایشان در لایحه ارسالی به سنکر، طرح شورای اتحا دو همبستگی را منسوب به رضاشاه دوم دانسته به رفرا ندیم در صحنه بیست

و در بیان سابقه طرح شورا چنین نوشته است :

در اجرای نظورضا شاه دوم که بکرات در مصاحبه ها و سخنرانی ها به لزوم آن اشاره و تاکید می فرمودند (عین عبارت است - به عنوان رضا شاه دوم که در نامه ایشان آمده توجه فرمائید)

ایشان پس از شرح اینکه چگونه طرح تهیه شده بود مدتی بطول انجام میداد خود داستان خنده آوری است توضیح داده که آقای دکتر شاهین فاطمی چگونگی پیشرفت کار را شلفنی به عرض پادشاه رساندند (عین عبارت است به عنوان پادشاه توجه فرمائید)

پادشاه خواستند طرح شورای اتحاد و همبستگی برای معظم له نیز ارائه کرده اینکار در ژانویه سال جاری در حضور هفت شاه در پاریس انجام شد و با ملاحظه شرح تفصیلی طرح فرمودند " این درست همان چیزی است که مورد نظر من است - من هیچ گروه و یا حزب یا دسته و یا طیف خاصی را نمیتوانم نام ببرم ولی این طرح را چون در برگزیده همه طبقات سیاسی است می پسندم پس از تشکیل کنفرانس برای سازش به من رجوع کنند به آنها توصیه خواهم کرد که به این برنامه پیوندند"

توضیحاتی که ایشان ارائه داده اند و احداث میفایم است

الف - طرح شورای اتحاد و همبستگی که بر اساس رفتار نام برای تعیین نوع رژیم کشور را تنظیم گردید در اجرای نظورضا شاه دوم است

ب - آقایان نصرافغانی و شاهین فاطمی با آن سوابق درخشان سیاسی و با مورین اجرای طرح و رابط شورا با شخص اعلیحضرت میباشند

### ۷ شاهسید تعهد

ج - شورای اصفهانی تعهدی از اعلیحضرت گرفته است که با شهادت ۷ شاه همراه است این تعهد شامل دو قسمت است :

قسمت اول تعهد اعلیحضرت است بدینکه مردم را تشویق کنند که به شورای نصرافغانی پیوندند یعنی سه ماهه برای تعیین رژیم کشور که بهتر است گفته شود " همه بررسی برای پایان مشروعیت ۲۵۰۰ ساله سلطنت ) موافقت کنند"

قسمت دوم تعهد که از شهادت ۷ شاه پیشینیانی میگردد این است که اعلیحضرت در مقام سلطنت (سابقه) منوچهری که نصرافغانی بکار برده (رضاشاه دوم - پادشاه) با همه بررسی برای تعیین رژیم کشور و نتایج آن که قبلاً در همین تحریر عرض شد کاملاً موافقت دارند و از آنجا که میتوان با استفاده از بعضی واضحات و نیز روشدناسخ و نسخ ، شک را در امالت نظراً اعلیحضرت نسبت به تعیین رژیم کشور بسویله همه بررسی وارد ساخت و خاصه بدینکه اعلیحضرت اظهار نظر در مورد همه بررسی را ابدانستوان پادشاه و مستعدی سلطنت ابراز نداشته و هرگاه هم که صحبتی در این جهت داشته اند از باب یک شهروند عادی بوده است ، جمع آوری شهادت انهم به تعداد ۷ نفر که شاه را قرار اعلیحضرت بوده اند بدین نیست فراهم شده است که موافقت پادشاه = رضا شاه دوم با رفتار نام بصورت تعهد در آمده و ۷ شاه هم گواه این تعهد و قرار داد میباشند

اسیدواریم که توانسته باشم علت جمع آوری شاه سعید رضا شاه دوم را بروشتی بیان کرده باشم ، آیا هرکس که توفیقی مییابد که با رضا شاه دوم تلفنی صحبت کند ، ۷ شاه پشت خط ردیف میکنند؟؟ یا شاهد فراهم میکنند که بتوانند ادعای خودش را علیه طرف "در این مورد اعلیحضرت" ثابت کنند یعنی ثابت کنند که نصرافغانی و شاهین فاطمی ما موراحوای نظرات شاه میباشند و دیگر اینک اعلیحضرت ، در مقام پادشاهی و تعهدی سلطنت ۲۵۰۰ ساله ایران با همه بررسی ولاتاری گذاشتن سلطنت موافقت فرموده اند درست همان موافقتی که پادشاه جوان ایتالیا با همه بررسی کرد

چون زدی با چراغ آید ، گزیده شود کمالا

این مطالبی را که نصرافهائی به سنگرنوشته، اثری حضور ایشان در جمع سلطنت طلبان است. این مطالب فقط برای سنگرنوشته نشده، ایشان بنوشته خودشان اعلانثانی سنگر را هم نمیدانند پس این مطالب، اشعاری است که ایشان مادتها در همه حازمه میکنند. واژه های "رضاشاه دوم، پادشاه، معظم له" که در نامه ایشان بکار رفته اشارتی است بسیار بی معنی و واحد ما هم سیاسی جامع، این واژه ها ستونهای از گفتار هستند که بناهای عظیمی از ما هم و اثرات آنها را متحمل میشوند. یک سلطنت طلب که این عناوین را از کسی میشوند، انهم با سابقه برتری یعنی وزارت دولست شاهنشاهی ایران، دیگر با سبزش و حضورش و حضورشک بر او مسدود نمیکردند و حتی از خود نمیپرسید که چگونه کسی که قائل به تداوم مشروعیت سلطنت نیست، تعیین نوع رژیم کشور را از سلطنتی و جمهوری به همه بررسی محول ساخته و بر اساس این نوع طرز فکر رژیم کشور از سوی رضاشاه سلطنتی شناخته نشود و پادشاه انتخاب نگردد، رضایهلوی پادشاه نیست و یک فرد عادی است. از واژه های رضاشاه دوم و پادشاه و امثال آنها استفاده میکند؟ چه پاسخی میتواند برای این پرسش بیاید جز اینکه جو دزدی با چراغ آید گزیده تیرید کالاه

این از الفبای شعور سیاسی است که "پادشاه" ظهور و نما سلطنت است و این نویسی پادشاهی و رژیم سلطنتی بهم پیوسته و لازم و ملزوم است و به کلامی دیگر، حیات حقوقی پادشاه منوط به حیات سیاسی رژیم سلطنتی است. در این واقعیت روشن، اگر کسی بچشم رژیم سلطنتی را برافراشت و تعیین رژیم آینده کشور را به همه بررسی رجوع داد، برای ما ورگزه خودده است که رژیم سلطنتی ایران مرده و پایان یافته است و باید برای حیات دوباره آن به همه بررسی رجوع کرده بنا بر این در این شرایط هیچ ادسی سانی منجه عقلی به شخصی عنوان پادشاهی و رضاشاه دوم نمیدهد مگر یا خل یا شمسدویا جو دزدی را چراغ آید، گزیده تیرید کالاه

### حاق مطلب، درد و کلمه

حاشی که زیر علم همه بررسی برای تعیین رژیم کشور سینه میزنند و یا آرمان نامه ۱۴ ماده ای را تاشند کرده اند، ارتباط حقوقی و مشروعیتی خود را با قانون اساسی و مشتم و سنت سلطنت مشروطه ایران بریده اند و نشان بر پایه موازین حقوقی و منطقی و عقلی نمیتوانند از عناوین مخصص مقام سلطنت و متمدی آن در مورد رضایهلوی (رضاشاه دوم) استفاده کننده استعاده از این عناوین از ناحیه آنان حالت جعل و تزویر را خواهد داشت. رضاشاه دوم، عنوان قانونی و حقوقی اعلی حضرت است که متاثر از قانون اساسی و مشتم آن و نیز سنت سلطنت در فرهنگ و متنش ما ایرانیان است. نمیتوان زیر این عنوان سینه زد و بعد پیر هضم همه بررسی برای تعیین رژیم کشور را بلند کرد این کار، یک خدعه است، یک فریب است، یک خروس رنگ کردن است، از ترموری بازی هم بدتر است لا اقل شاصوری با زبان ظاهرا طوری ترمیم میدهند که دم خروس از کارشان نمایان نباشد.

### ۲- تحصیل اجازه مبارزه از شاهنشاهی آریا میهو

ایشان (نصرافهائی) در نامه شان نوشته است

در آمریکا زمانی که شاهنشاهی اعلی حضرت محمد رضاشاه پهلوی در بیمارستان نیویورک بستری بودند در هنگامه ای که بیشترین به سوراخها خزیده بودند و ما همدین خلق در اطراف بیمارستان نظا هرات میکردند با همه سختگیری های امنیتی برای حدود نیم ساعت خدمت معظم له شرفیاب و بدست بوسی شدیم در این شرفیابی شعر "من خود به چشم خویش دیدم گارام خانم منورود" مصداق پیدا کرد و پادشاه در وضع معظم له روی تخت بیمارستان به حکم خویش دیدم گدا این ایران زمین است که رویه نیستی میرود

بقیه در صفحه بعد

شاهنشاه در آن حالت رهنورد و بیچاره، بیشتر نگران وضع مملکت و ملت و ارتش و کشتارهای بیدریغ بودند تا بیماری خودشان در باب خیانتها و تسلیم ارتش پس از بیانات دیگر فرمودند " از قره باغی بعبید نبودولی فردوست چرا؟ ضمنا به عرض میازکنان رساندم که آقای شاپور بختیارخواستند که با ایشان همکاری کنم ای شاهنشاه چنین اجازه ای مرحمت میفرمایند فرمودند خودتان تصمیم بگیرید ولی اول با بدوشن شود که منظور بختیار از سوسیال دمکرات چیست مکرر میشود این دورا با هم داشت بعد از شرح مفصلی از این شعاری اصرار فرمودند با آدمهای تاکا رکنیده eeeee

در چنین نما پشنا مای که آقای نصرانفها نی برای ترمیم موقعیت خودشان در ذهن سلطنت طلبان ترتیب داده اند و در همه محافل، انرا با اب و تاب تمام و یکبارسردن همان واژه هاشی که ما شنیدکهریا سلطنت طلبان را جذب میکند در فکروبا و سلطنت طلبان ایجاد یقین مینمودند، ایابرای سلطنت طلبی مجال این مقصود حاصل میشد که بگوید آقای نصرانفها نی که از شاهنشاه در پستریبما ری اجازه همکاری با بختیار را خواستاید، ایازایشان اجازه هم گرفتید که سلطنت ۲۵۰۰ ساله ایران را به لاتاری بگذارید؟

ایا در چنان جوی که سالهاست سلطنت طلبان در انتظار حضور یک سلطنت طلب مضمم وقاطع از سوی اعلیحضرت دردمبارزه میباشند، این فکروبا تردید میتوانند ظهور یابد که گفته شود " آقای نصرانفها نی شما که از بیانات شاهنشاه در راستای شعاری بین دو فکروبا و طرح مطلع شدید، چگونه است که بعد از ۲۴ سال هم حیات محدود رژیم سلطنتی ایران را موگول به همه پرسی میدانید و هم زمانا شاه دوم رایا شاه ایاب این شعاری، مضحک تر از شعاری بین سوسیال و دمکرات بودن نیست شما چگونه قادرید این شامورتنی بازی ها را برده پوشی کنید، علم و برجم، سبیل ما هیت عقیده پیوستگان به ان یرحم است گذشته و سابق هرچه باشد مستحیل در مفهوم و سنای کلم است

کلمی را که شما برافراشته اید، و در لباس وفاداری به شاهنشاه در مقام جا اندازی ان میباشند نه تنها خیانت به هیت تاریخی ملت ایران که عهد شکنی همان عهدی هم هست که بقول شما یا شاهنشاه ایران در پستما رستان نیویورک بنشیده

خدای ایران میدانند که روح شاهنشاه اریا مهر از این دوروشی ها و از این سازکاری ترکیب هسا که نسبت به تداوم سلطنت از سوی کسانی که بقول خودشان هر چه دارندان شاهنشاهی ایران دارند میشود چه رنج و عذاب می کشند قره باغی یکنوع خیانت گردوشی که با موقعیت او وفق میدادوشما آقای وزیر کشور دولت شاهنشاهی اهورگاری شعاری که فقط در علاحیت شماست و هیچکس شایسته تسلسراز نصرانفها نی برای فریب سلطنت طلبان نیست

نوشته است، در شرفیابی حضور شاهنشاه شعر " من خود به چشم خویش دیدم کارام جانم می رود" ایبا اکنون به چشم عقل و درگ نمی بینید که با علمنداری لاتاری سلطنت بدست وزیر کشور شاهنشاه سلطنت ۲۵۰۰ ساله ایران که جان شاهنشاه برای حفظ ان برپا در رفت بدست شما برپا دمیروده

**اعتقاد سیاسی شامورتنی**

نصرانفها نی در لایحه خود به سنگرز از اعتقاد سیاسی خودش صحبت کرده و چنین نوشته است بدلائل تاریخی، فرهنگی، جغرافیائی، سیاسی و احساسی و شخصی مدد در معتقدیه نظام مشروطیه پادشاهی بوده و هشتم و خواهم بود و انرا مناسب ترین نوع نظام برای ایران و خود را مدیون دوران شاهنشاهی پهلوی میدانم اگر رژیم ناسیونالیست و پرافتخار و پاشکوه پهلوی نبود و امکان تحصیل و ارتقا به مقامات از انحصار اشراف زادگان و متمولین خارج نمیشد حداکثر مقامی که ممکن بود داشته باشم که خدا کیروستای نصرابا بدیده eeeee و پس اضافه کرده است

" در حال حاضر از نظام پادشاهی شرط لازم یعنی " وجود پادشاه " را دارم ولی فاقد شرط کافی یعنی " در

اختیار داشتن مملکت هستیم حصول این شرط منوط به براندازی رژیم فاسد جمهوری اسلامی است "



بنابراین، اعتقاد دارم هدف اولیه هر حرکت سیاسی با بدبرانندازی رژیم غاصب موجود باشد.

اقای نصرامفها نی، سه سطر اولها را شی که فقط کیدبران گذاشته شده دوباره بخوانید و به بینید حقد رفکا هی است و هیچ نقاشی قادر به کشیدن چنین تصویر مرده ای نیست اگر بنظر سرکار، شرط لازم برای نظام پادشاهی، پادشاه است که داریم، دیگر همه پرسشی برای نظامی که موجودیت حقوقی دارد و پادشاهم دارد چه معنائی دارد و انگهی چه ارتباطی بین براندازی رژیم اسلامی با همه پرسشی هست و حرکت سیاسی تحت رهبری شاه در شاهراه تداوم اجرائی قانون اساسی موفق است یا حرکت سیاسی مضحکی که ۲۲ سال است به آن اویزان شده اید؟

حیرت در این است که همین حرفهای نصرامفهای رادر عبارات مشابهی "دوگاسیری" که رهبری فرماندم استالیا را برعهده داشت به هواداران سلطنت ان کشور تحویل داده است و

### بدترین و بیست ترین اظهارات

میدانید که بدترین و بیست ترین افراد چه کسانی هستند، انهایی که تصدیق به کاری را که به آن با ورو عقیده ندارند می پذیرند این افراد خود میدانند که کاری را که به آن عقیده ندارند و نرسند به جلو نخواهد رفت ولی از دستاورد آن هم که فریب مردم و تضییع وقت و سرگردانی انجاست و احتمالاً آب و علفی برای انها تا مین میشود فاقل نیستند و اقای نصرامفهای در قسمت سابقه لایحه خودشان استطور نوشته اند با توجه به تجربه ۲۲ سال گذشته و ظهور و سقوط سازمانهای گوناگون و نیز وهای مردمی تلف شده و سرخوردگی ها و ناکامیها و شکستها و موفقیتها و گفتگوهای بیگیر و مکرر با طیفهای سیاسی و تفهیر هدفها و اولویت ها و برنامه ها و سترون کردن نیروهای بالقوه فعال و هر چند نگاه یکبار سرگردم شدن به اساسا به وائین نامه نویسی و درجا زدن در نقطه اغاز مانده بسیاری از دوستان بر این باورم که راه چاره ایحاد نیروی جایگزین از طریق اتحاد نیروهای همگون و نه اتحاد طیفهای سیاسی با رهبری واحد و شفاف و برنامه کار مشخص منحزمیباشد

این اظهارات اقای نصرامفهای دلالت دارد که ایشان به همبستگی و اتحاد طیفهای سیاسی مختلف عقیده ای ندارند و به اتحاد نیروهای همگون و هم عقیده با رهبری واحد معتقدند و خوب با این عقیده خوب و برارنده چرا ایشان با تجربه ۲۲ ساله ای که از شکست مفتحانه اتحادیه و همبستگی طیفهای سیاسی مختلف داشته اند با زهم علمداری کاری را که به آن اعتقاد ندارند برعهده گرفته اند آیا ضیحه الحامور و مذکور در اینجا جاری شدنی نیست؟

### رهبری مشخص

اقای اصفهای، این رهبری مشخصی که به آن اشاره کرده اید کیست جز رضا شاه سوم که شما هم به آن ارائه باور کرده اید؟ این نیروهای همگون که به آن تکیه نشان داده اید، کیستند جز سلطنت طلبان خوب، با این ملاحظات چرا علم مشروعیت و لزوم ایفای وظائف و رسالت پادشاهی را از اعلیحضرت رضا شاه دوم بلند نکرده اید، و بهمان راه باطله ۲۲ سال گذشته دل بسته اید؟ می بخشید، انسان در خطی که خودش به آن اعتقادی ندارد و پایان انرا تهاهی من سیند قدم نمیکذار مگر اینکه حالت حیوانیت داشته باشد یعنی بدنیال علف باشد و یا ما موری بسیار لایق و کار آزموده برای انجام برنامه ای که انجام ان از ناحیه دیگران ممکن نیست و

نصرامفهای نوشته است { در لایحه خودشان سه سنگر }

در اکثر این نشستها شرکت کنندگان بویژه شخصیت های نظامی مصرا خواستار رهبری مستقیم، اشکار و کارآمد شخصی پادشاه بودند و آمادگی خود را برای انجام هرگونه ما موریتی از سوی معظم له اعلام

بقیه در صفحه بعد

کرده‌اند، بسیاری از شرکت‌کنندگان از طیف چپ‌نادم صراحتاً بیان داشتند که "تنها راه نجات مملکت این است که شاهزاده رضا پهلوی رهبری مبارزه را برعهده گیرند".  
شاهزاد مقابل این تذکرات طبع بویژه از سوی نظامیان چرابجای علمداری ایفای رسالت سلطنت از ناحیه رضا شاه دوم، علمداری اتحادنا ممکن مخالفین سلطنت و سلطنت‌طلبان را برعهده گرفته‌اید اگر شما و شمای نوعی از برداشتن هرگامی در این جهت‌های ناممکن و تقریباً کننده زمان مبارزه خودداری میگردید، و فقط خواستاری ایفای رسالت سلطنت از ناحیه رضا شاه دوم میشدید، محال بسود که دشمنان سلطنت بتوانند ۲۳ سال اعلی حضرت را در جریان بمانند که حتی باطن دشمنان سلطنت هم موافق شده است نگهدارند،

این امثال نصراصفهاتی هستند که مانع حرکت شاه و ایفای رسالت ایشان شده و میشوند و هر بار که اعلی حضرت از گذشت ایام مبارزه و ائتلاف وقت مایوس میشوند، یکبار به یک علف تازه‌ای همان علم مارک دار گذشته را سلند میکنند و به فریب بویژه سلطنت‌طلبان میگردانند.  
یک وقت انسان نمیداند پایان راهی را که می‌رود چیست، گمراهی است و تنها هو یا سلامت و نجات و نی یک وقت میداند و قرائنی پیش روی دارد که تباهی عاقبت آن راه و گمراهی پایان کار است.  
در حالت اول انسان با شرف حق ندارد که با آن گمراه همراهی کند، انسانیت و شرف حکم میکند که او را متوقف کرد و اگر با سخن و تدبیر متقاعد نشد، با گشودن فصل بی‌بروئی متوقفش ساخت چرا که اثر سقوط او متوجه سقوط دیگران هم میشود.

در حالت دوم، یعنی حالتی که شخص میداند راهی را که می‌رود تباهی او و دیگران است، باید او را بخردش ساخت همان‌طور که یک جانی که میدانند عملش جنایت است، او مرتکب آن عمل میشود، حاشه او را خرد میکنند.

### وظیفه تاریخی ما سلطنت‌طلبان

به حکم تربیت و منش ایرانی، به فرمان تاریخ و هویت ایران، ایرانیان باید و وظیفه دارند که دکان لاتاری سلطنت را برای همیشه تعطیل کنند و دکان داران انرا نادید و سرفراز کنند و نگذارند کاری را که دوگاسیری به نتیجه رسانید، این جوجه‌های دوگاسیری انرا دنبال کنند.  
محموله، همان بیخ است، با رگشهای آن عوضی شده‌اند  
ایران با ران گرامی کمی از حافظه و یادهای خود استمداد بفرمائید، حافظه شما یادتان خواهد آورد که در سال ۶۴ کشورها برای شرطیت برای لاتاری گذاشتن سلطنت و درنتها پایان دادن به مشروعیت سلطنت با رگش این شوطه گردیده ده سال بعد یعنی در سال ۷۴ بار دیگر همان محموله متعفن و رسوا شده بدون خریدار با رگش‌های دیگری با رگشی کردند و چون بیخان آب شد و کسی انرا نخرید، با رگش‌های دیگری با عناوین دیگری مانند شورا همبستگی و اتحاد و کنگره‌ها و امثال انها با رگش‌های افتاده را به دوش گرفته و فریاد بیخ فروشی خود را بلند و بلندتر کرده‌اند،  
حقیقت اینکه از سال ۶۴ تاکنون دقایقه‌ای این با رگشی و این بیخ فروشی متوقف نشده است و در کلامی

فراغوش نشدنی بار بار همان بیخ است، با رگشهای آن عوضی شده‌اند  
ایران با رگش‌های، ای بابا بدیه با راهمیت داد و با به قاطره که محموله‌های متعفن و خطرناک و خائنان را با رگشی میکنند؟

وقتی کالشی متعفن و غیر قابل مصرف بود، چه تفاوتی دارد که با رگش‌ها آن روزی وزیر کشور بوده و یا بیکاره و بیعاری بوده است.

۲۰ سال است که کالای همبستگی و اتحاد برای لاتاری گذاشتن سلطنت و در واقع وقت دادن به جمهوری اسلامی برای تعدیل و بقای آن میگذرد. در این ۲۰ سال بسیاری به این بیخ فروشی عبادت کرده‌اند.

بقیه در صفحه بعد

ولی هیچکس آن بخهارا نخرید و باز هم یکی دیگر همان گونی های بیخ را بدوش گرفته و فریاد اتحاد و اتفاق را سر میدهد.

وصف الحال این اقایان همان داستان بیخ فروش نیشابوری است که گویند در نیشابودگدائی سفید بود (در حالت تطبیقی = بارکش های اختلاف و همبستگی برای لاتاری گذاشتن سلطنت) که هر چیز از گدائی بدست آوردی بیخ خریدی و در جوانی گدائمتی و بردوش گزشتی و گردن کوچک و بازارگردیدی و هیچکس با او معامله نکردی تا آنکه بیخ آب شد و از جوانی بیرون ریختی و با وجود این روز دیگر باز به همان مثل مشغول شدی (بارکشهای تکراری) ایوب ابوسیریکی از ظرفهای خراسان این داستان را به شعری درآورده که آقای نصرافهانی را را محتویه موضعی که دارند آشنا میسازد.

بردوش یکی جوان بیخ میگردید تا بفروشد کسی از وی انرا نخرید  
بیخ آب شد از کون حوالش بچکبند با کون نرودست تپی واکرد پیسده

### آقای نصرافهانی ، متوقفست میکنیم

آقای نصرافهانی ، ان بیخ فروش نیشابوری به خودش ضرر میزد و شما به مبارزه ، شما به هویت ملی ایرانیان خیانت میکنید ، تکرار میکنم ، خیانت میکنید ، عمل سرکار و همه انهایی که سلطنت را به همه بررسی میکنند ، خیانت است ، انهم خیانتی که از عظمت و آثار نسلبشودنی در تاریخ ایران زمین بی سابقه است .

تعبیر خیانت به عمل همه بررسی برای تعیین رژیم سلطنتی از سگرنیت همه حقوقدانان منصف که امالت اظهار نظر حقوقی را بر نظرات سیاسی مرجع میدانند ، همین گشودن باب خیانت برای عمل و فراندن نسبت به رژیم سلطنتی است

دکتر مهدی بهار ، حقوقدان و محقق ایرانی (از جمله کتابهای او میراثهای استعمار) در این زمینه اظهار نظر کرده که با اتفاق انرا میخوانیم

دکتر مهدی بهار در گفتگوی با احسان تراقی در سال ۱۳۵۷ (قبل از پیروزی شورشیان) گفته است " شنیده ام که دکتر مدیقی نخست وزیر را قبول کرده است و تراقی اظهار میدارد فکر میکنم با شرایطی و دکتر بهار گفت و اگر این دولت (متنوش دولت دکتر مدیقی است) گفت یا بستی و فراندن صورت گیرد یعنی همان چیزی که خمینی گفته چه خواهد شد؟ چون اگر شاه زیر بار فراندن برود

یعنی بین حکومت اسلامی و مشروطه ، بزرگترین خیانت را خواهد کرد و کسی حق ندارد که چنین حازه ای را بدهد ( صفحه ۳۱۹ کتاب فرا زهای از تاریخ انقلاب )

دکتر مهدی بهار را شخص شاهنشاه ایران نظر موافقی نداشت ولی یک مرد اصولی ، اصول رافدای اغراض شخصی و با ما سوریتهای خاصی که دارد نمیکند .

همه انهایی که رضا شاه دوم را در این سیر یعنی لاتاری گذاشتن سلطنت قرار داده اند ، خیانت کرده اند و همه کسانی که این بار متعلق را به دوش گرفته و به این سووان سو میکشند ، خیانت میکنند این جریان را باید متوقف کرد و سلطنت طلبان انرا متوقف خواهند کرد